خراسان روزنامه صبح ایران
دوشنبه ۲۷ آذر ۱۳۹۶ .۲۹ ربیع الاول ۱۴۳۹ .شماره ۱۹۷۰۹

خیز پسر قذافی برای کاندیداتوری در انتخابات ریاست جمهوری لیبی

باسم الهاشمی الصول، سخنگوی قبایل لیبی و خانواده معمر قذافی، دیکتاتور سابق لیبی گفت که سیف الاسلام قذافی، پسر معمر قذافی از حمایت بزرگ ترین قبایل برای نامزدی در انتخابات ریاست جمهوری لیبی که اواسط سال آینده برگزار می شود، برخوردار است. سیف الاسلام پسر نخست همسر دوم معمر القذافی است. او در ژوئن سال ۲۰۱۱ تحت تعقیب دادگاه جنایی بین الملل قرار گرفت و شورای ملی انتقالی لیبی او را ۶ سال بازداشت کرده بود.

آتش جنگ فراگیر از چه نقطه ای شعله ور می شود؟

آینده پژوهی ۵ بحران فعلی جهان در ۲۰۱۸

دکتر علیرضا رضا خواه
international@khorasannews.com

این روزها به دنبال افزایش واگرایی در عرصه بین المللی و قدرت گیری جریان های ملی گرا و ناسیونالیست در سطح ملی بسیاری از احتمال ایجاد تنش های جدی آن هم در سطح جهانی خبر داده اند. هر چند برخی چون جان میرشایمر، بنیان گذار نظریه رئالیسم تهاجمی در روابط بین الملل معتقدند نزاع آینده جهان از نوع جنگ سرد و با محوریت دو قدرت جهانی یعنی آمریکا و چین خواهد بود اما برخی دیگر معتقدند چنان چه روند تحولات سیاسی با همین شتاب و در همین مسیر پیش برود، احتمالا باید منتظر یک جنگ گرم از نوع جنگ جهانی سوم باشیم. در همین رابطه پایگاه تحلیلی آمریکایی نشنال اینترست در تحلیلی پیش بینی کرد که جنگ جهانی سوم ممکن است در سال ۲۰۱۸ از یکی از پنج نقطه جغرافیایی کره شمالی، اوکراین، تایوان، شاخه جنوبی پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) و خلیج فارس در جهان آغاز شود. رابرت فارلی، استادیار دانشکده دیپلماسی و تجارت بین الملل پترسون در دانشگاه کنتاکی آمریکا در نشنال اینترست می نویسد: جهان در سال ۲۰۱۷ توانست بدون بازگشت به هیچ حادثه مخوفی که از تحولات عظیم جنگ قدرت ناشی می شود، از بحران ها عبور کند. اگر چه در برخی از نقاط دنیا و به طور مشخص در سوریه تنش ها به شکل قابل توجهی فروکش کرده است، اما اوضاع در برخی مناطق جهان حتی وخیم تر نیز شده است، به گونه ای که بعید نیست از پنج بحران فعلی در سراسر جهان، یکی به مرحله ای برسد که خود نقطه شروع جنگ جهانی سوم در سال ۲۰۱۸ در جهان باشد.

■ کره شمالی

یکی از مناطق بحرانی در جهان، کره شمالی است، چرا که این کشور بی تردید از جدی ترین بحران های سیاست خارجی امروز جهان به شمار می آید، پس باید گفت که موفقیت های پیونگ یانگ در توسعه موشک های بالستیک می رود وضعیت جهان را به مراتب خطرناک تر از آن چه هست، کند. کره شمالی طی یک دهه اخیر با انجام چندین آزمایش موشکی و هسته ای ثابت کرد که تمایلی به تسلیم در برابر فشارهای آمریکا ندارد، در حالی که واکنش واشنگتن به این رفتارهای پیونگ یانگ نیز با ناسازگاری دیپلماتیک همراه بوده است و مقامات واشنگتن صرفا به اظهار نظرهای ضد و نقیض درباره کره شمالی بسنده کرده و می کنند. وضعیت در شبه جزیره کره زمانی پیچیده می شود که هر دو کشور آمریکا و کره شمالی از انگیزه هایی برای انجام اقدامات پیشگیرانه برخوردار شوند، بنابراین قبل از این که آمریکا بخواهد تاسیسات مخابراتی و ارتباطی کره شمالی را هدف شلیک موشکی قرار دهد، کره ای ها هم از توانایی لازم برای پاسخگویی و تغییر سرنوشت خود برخوردار هستند. بنابراین یک محاسبه غلط از سوی هریک از این دو کشور می تواند به جنگی منجر شود که حتی ژاپن و چین را نیز در گیر خود کند، جنگی که پیش بینی می شد در صورت بروز تا هشت میلیون کشته نیز برجای بگذارد. در هر صورت جنگ در شبه جزیره کره می تواند به آسانی پای چین، روسیه و ژاپن را هم به میان بکشد.

■ تایوان

بیانیه های تهاجمی اخیر رهبران سیاسی و نظامی چین نشان می دهد که حداقل برخی از رهبران این کشور همچنان معتقدند توازن نظامی منطقه شرق آسیا به تدریج به سمت چین سنگینی می کند، برداشت یا ادعایی که به طور قطع زودرس است و به احتمال زیاد همه رهبران چین را نیز در بر نمی گیرد، با وجود این همین میزان برداشت از شرایط منطقه ای نیز می تواند عواقب بسیار خطرناکی داشته باشد. چون تحت همین برداشت ها هم هست که چین فعالیت های نظامی خود را تقریبا در همه مناطق مرزی گسترش داده است. البته دولت آمریکا نیز تاکنون با بی تفاوتی به این سیاست های چین پاسخ داده است و ضمن محکوم کردن این اقدامات در عین حال فروش تسلیحات عمده به تایوان را نیز افزایش داده است. با وجود این دولت ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا با اتخاذ موضعی خاص در قبال تحولات منطقه و به ویژه کره شمالی، در عین حال می کوشد اوضاع منطقه را به هر نحو ممکن متشنج کند (آب را گل آلود کند) و حتی تحریم های شدیدی را نیز علیه دولت پکن اعمال کرده است. بنابراین بزرگ ترین مسئله لاینحل در این میان موضوع تایوان است. تغییر موازنه قدرت به نفع چین در منطقه یکی از بزرگ ترین تغییراتی است که امنیت منطقه شرق آسیا را طی ۱۵ سال گذشته تحت تاثیر قرار داده است. بنابراین لازمه جلوگیری از خطر بزرگ بروز یک جنگ مهیب در منطقه، پیش بینی دقیق رفتارهای سیاسی بازیگران آن یعنی آمریکا و چین است تا بتوان منطقه را از بی ثباتی و بروز جنگ ویرانگر جهانی سوم نجات داد.

■ اوکراین

وضعیت سیاسی و نظامی در اوکراین در شرق اروپا نیز وخیم است، چرا که آتش بس شکننده در شرق اوکراین هنوز می تواند به یک جنگ شدید میان کی یف و نظامیان مورد حمایت مسکو در آن کشور بینجامد. زیرا وضعیت سیاسی و امنیتی اوکراین هنوز به ثبات اصلی و قبلی خود دست نیافته است و وضعیت میخائیل ساکاشویلی، رئیس جمهوری سابق اوکراین هم به گونه ای است که هنوز نمی توان پاسخی برای ثبات حاکمیت در این کشور پیدا کرد. جنگ در اوکراین می تواند به شکل های مختلف در این کشور از سر گرفته شود، جنگی که بی تردید به پیروزی دولت روسیه خواهد انجامید و موجب افزایش نیروهای نیابتی مسکو در اوکراین می شود و خود ولادیمیر پوتین نیز بی تردید بیشتر از قبل مشتاق است، کنترل بخش بیشتری از اوکراین را در اختیار بگیرد. در مقابل، شکست دولت کی یف هم می تواند به روی کار آمدن تندروهای جناح راستی در آن کشور بینجامد، حادثه ای که آتش جنگ در شرق آن کشور را شعله ورتر خواهد کرد. اگرچه دولت ترامپ از سیاست حمایتی دولت قبل (اوباما) برای اوکراین فاصله گرفته است اما نفوذ جدی نظامی روسیه در اوکراین، بی تردید به کشیده شدن اتحادیه اروپا و آمریکا به جنگ علیه روسیه خواهد انجامید.

■ شاخه جنوبی ناتو

با توجه به تیرگی روابط آمریکا و ترکیه طی یک سال اخیر، رابطه ترکیه و روسیه نیز به ویژه بعد از رویارویی دو کشور در سال ۲۰۱۵ به تدریج تا حد زیادی قوی تر شده است، بنابراین فاصله گرفتن ترکیه از اتحادیه اروپا و آمریکا موجب شد حضور نظامی روسیه در منطقه پررنگ تر شود و توازن قدرت را در این منطقه به نفع روسیه تغییر دهد. لذا با اطمینان می توان گفت که اگر چه روسیه و ترکیه تنها راه منطقی برون رفت از این وضعیت را جنگ می دانند، حفظ ثبات منطقه ای ترکیه در این میان اهمیت بیشتری دارد چرا که تضعیف آن به تضعیف نقش و حضور این کشور در سوریه، عراق، شبه جزیره بالکان و قفقاز منجر خواهد شد. پس باید اذعان کرد چنان چه ادامه این روند به محاسبات غلط از سوی آمریکا و روسیه بینجامد، منطقه وارد جنگ ویرانگری خواهد شد که به راحتی نمی توان پایانی برای آن تصور کرد.

■ خلیج فارس

جنگ های غرب آسیا معمولا بذر جنگ های بزرگ تر را در خود نهفته دارند، بذرهایی که حتی شاید به ندرت هم شکوفا می شوند. اگرچه جنگ داخلی در سوریه در حال اتمام است همین جنگ توجهات را به سمت یک تقابل احتمالی بزرگ تر میان عربستان سعودی و ایران جلب کرده است. به نظر می رسد دولت ریاض هنوز انگشت خود را از روی ماشه جنگ برنداشته است و تلاش می کند و مایل است بیش از همیشه ایران را مجبور به عقب نشینی از مواضع چند سال اخیر خود سازد، این در حالی است که ایران نیز به نوبه خود نفوذش را در دیگر نقاط منطقه گسترده تر می کند. اگر چه دولت ترامپ به سهم خود پیروزی بشار اسد، در جنگ قدرت آن کشور را پذیرفته است اما در عین حال تلاش های خود را در جهتی سوق می دهد که می تواند آغاز یک رویارویی با ایران در منطقه تلقی شود. با توجه به تثبیت موقعیت روسیه در منطقه به راحتی می توان بروز یک جنگ قدرت بزرگ تر را در منطقه تصور و پیش بینی کرد، جنگی که به نوبه خود می تواند زمینه و آغاز یک جنگ جهانی جدید (سوم) باشد. بنابراین باید گفت که اگرچه جهان همچنان در وضعیت بسیار خطرناکی قرار دارد اما سردرگمی سیاسی دولت ترامپ نه تنها به این خطر می افزاید، بلکه موجب سلب اطمینان جهانی نسبت به نیت و توانایی های آمریکا برای بروز خطرات بزرگ تر در سطح جهانی می شود.

وقتی ولیعهد سعودی پایش را از گلیمش دراز تر می کند

فرجام تاریک آرزوهای بزرگ
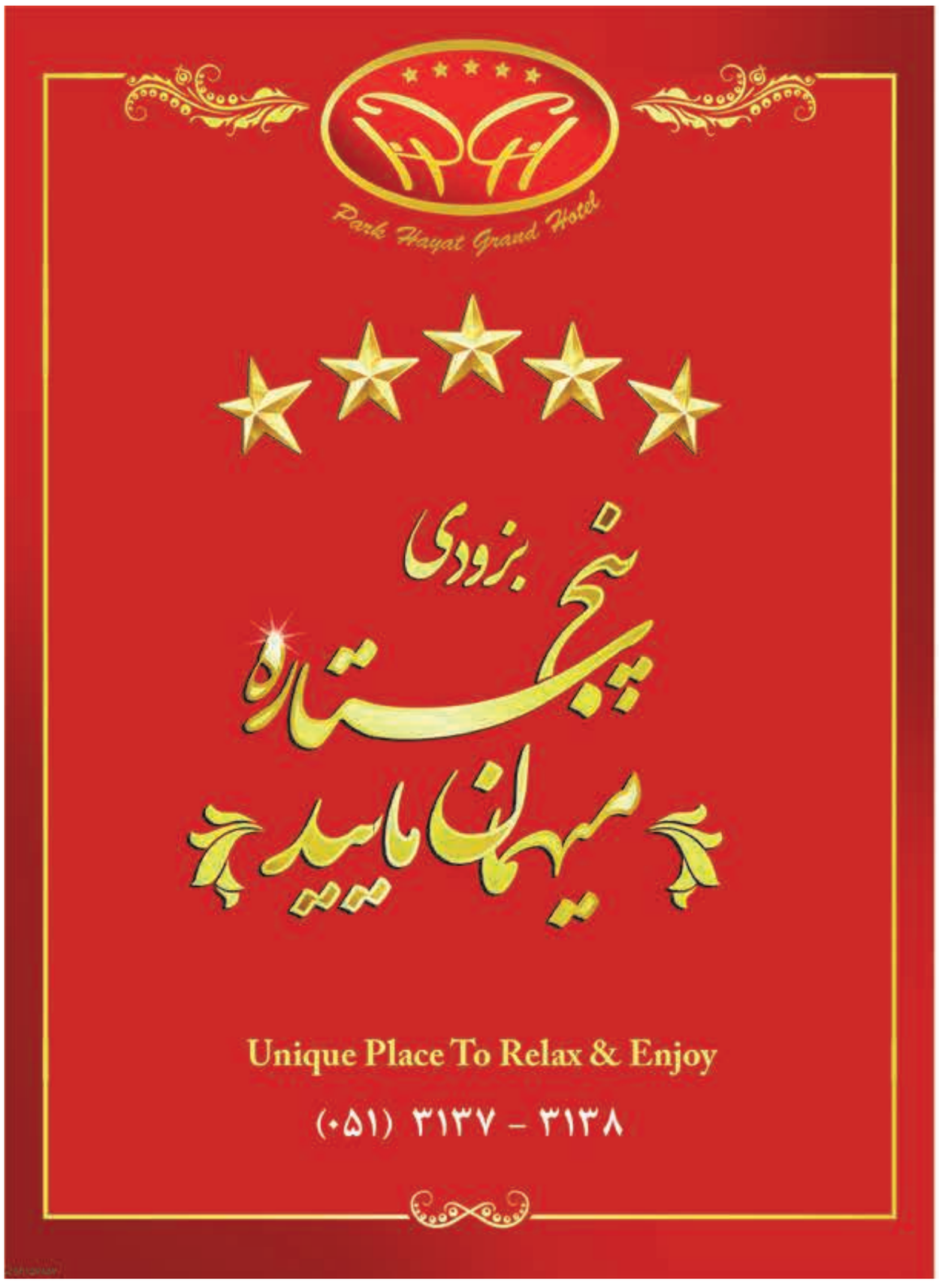
یکی از سنت های روزنامه نگاری در غرب، این است که در آستانه سال نو میلادی به بررسی چهره های جنجالی و خبرساز سال می پردازند. از جمله این چهره ها محمد بن سلمان ولیعهد جوان و ماجراجوی سعودی است که بدون شک چهره ای مشهور در غرب آسیا طی سالی که گذشت، به شمار می آید. اما این شهرت بیش از آن که ناشی از موفقیت های وی باشد، حاصل ناکامی های اوست. روزنامه ایندیپندنت در گزارشی در این باره می نویسد که بن سلمان، بدون شک مرد سال خاورمیانه است، اما تأثیرات بزرگ وی بیش از موفقیت هایش، ناشی از ناکامی های اوست. به نوشته ایندیپندنت، این شاهزاده جوان و هیجانی بارها و بارها مسیری را در پیش گرفته است که به نتیجه ای کاملا متضاد با آن چه که مدنظر داشت منتهی شد. ارتباط سعودی ها با دیگر کشورها پیشتر همراه با محافظه کاری بود، اما امروزه رفتار آن ها ابلهانه و اغلب مضر است. نخستین اشتباه بزرگ، حمایت از گروه های معارض سوری با هدف براندازی دولت مشروع دمشق بود که برخلاف انتظار سعودی ها، به حضور گسترده روسیه و در نهایت پیروزی اسد منجر شد. دومین اشتباه مهلک، جنگ یمن بود که بعد از گذشت ۲ سال و نیم، با به جاگذاشتن ۱۰ هزار کشته و قحطی که دامن دست کم ۷ میلیون نفر را گرفته است؛ همچنان ادامه دارد. سومین اشتباه، تمرکز بر دشمنی با ایران و متحدان منطقه ای این کشور است که نتیجه ای جز افزایش نفوذ ایران در سطح منطقه نداشت. با این اوصاف، محمد بن سلمان پیرو سنت رهبرانی است که از خود اقدامات ماکیاولیستی نشان می دهند تا تصاحب قدرت را در کشورشان تضمین کنند اما توفیقاتشان در امور داخلی حسی اغراق آمیز در خصوص توانایی آن ها در امور خارجی حاصل می کند که این امر، می تواند نتایجی فاجعه بار داشته باشد. صدام در تصرف قدرت در عراق عملکردی مقتدر داشت اما کشورش را با آغاز دو جنگی که نمی توانست در آن پیروز شود، به تباهی کشاند. اشتباهات رهبران قدرتمند اغلب با توجه به نادانی و خودخواهی شان و داشتن مشاورانی گمراه کننده و چرب زبان از میان افسران نظامی قابل تحلیل است. برداشتن نخستین گام ها در مداخله خارجی اغلب جذاب است زیرا رهبران کشورها می توانند خود را به عنوان سردمداران ارزش های ملی معرفی کنند و تمامیت خواهی در قدرت طلبی خویش را موجه جلوه دهند. این ژست میهن پرستی میانبری برای به دست آوردن محبوبیت است اما در صورتی که جنگ ها و نبردها به شکست و سردرگمی منجر شود، این وضعیت همواره هزینه ای سیاسی به وجود می آورد. محمد بن سلمان به گونه ای نابخردانه تصمیم گرفته است که عربستان نقشی فعال تر و خصمانه تر در شرایط فعلی ایفا کند و این نقش به طور مشخص از ظرفیت های اقتصادی و سیاسی ریاض بالاتر است. او پایش را از گلیمش درازتر کرده و دشمنان بسیاری برای خود به وجود آورده است.